

ابرازگری هیجانی، کنترل هیجانی و دوسوگرایی در ابراز هیجان در دختران فراری و بهنجار^۱

جعفر حسنی^۲

مهناز شاهقلیان^۳

تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۸

تاریخ وصول: ۹۲/۱۰/۲۵

چکیده

فرایندهای کنترل و ابراز هیجان نقش اساسی در سلامت روانشناختی افراد ایفا می‌کنند و یکی از عوامل زمینه‌ساز آسیب‌شناسی روانی و بیماری‌های جسمانی مطرح می‌باشند. هدف پژوهش حاضر بررسی کنترل هیجانی، ابرازگری هیجانی و دوسوگرایی در ابراز هیجان در دختران فراری و بهنجار بود. بر اساس ملاک‌های ورود و شیوه نمونه‌برداری در دسترس ۵۰ نفر از دختران فراری انتخاب و پس از هم‌تاسازی با ۵۰ نفر از دختران بهنجار توسط پرسش‌نامه‌های کنترل هیجانی (ECQ)، ابرازگری هیجانی (EEQ) و دوسوگرایی در ابراز هیجان (AEQ) مورد ارزیابی قرار گرفتند. تحلیل داده‌ها با استفاده از واریانس چند متغیری نشان داد که در مؤلفه‌های بازداری هیجانی، کنترل پرخاشگری و نشخوار از سبک کنترل هیجانی، میانگین نمرات دختران بهنجار بیشتر از دختران فراری است؛ درحالی‌که در مؤلفه کنترل خوش‌خیم این سبک تفاوت معناداری بین دو گروه مشاهده نشد. در هر سه مؤلفه ابراز هیجان مثبت، ابراز صمیمیت و ابراز هیجان منفی سبک ابرازگری هیجانی، دختران بهنجار در مقایسه با دختران فراری نمرات بالاتری کسب نمودند. همچنین در هر دو مؤلفه دوسوگرایی در ابراز هیجان مثبت و دوسوگرایی در ابراز استحقاق

^۱ - پژوهش حاضر با حمایت مالی بنیاد ملی نخبگان زیر نظر معاونت پژوهشی دانشگاه خوارزمی انجام شده است.

^۲ - دانشیار گروه روانشناسی بالینی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

^۳ - استادیار گروه روانشناسی عمومی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

سبک دوسوگرایی در ابراز هیجان، گروه دختران فراری نمرات بالاتری در مقایسه با دختران بهنجار کسب نمودند. همبسته‌های رفتاری سبک‌های کنترل و ابراز هیجان یکی از عوامل مهم خطر ساز بزهکاری و بروز پدیده فرار است و تلویحات کاربردی فراوانی در زمینه مداخلات پیشگیرانه و درمان رفتارهای بزهکارانه دارد.

واژگان کلیدی: بزهکاری، دختران فراری، کنترل هیجانی، ابرازگری هیجانی، دوسوگرایی در ابراز هیجان.

مقدمه

سالانه بیش از یک میلیون نوجوان از خانه‌های خود فرار می‌کنند که از این تعداد ۷۴ درصد دختر هستند. فرار نوعی رفتار سازش نیافته است که در فرآیند آن نوجوان بدون اجازه والدین یا سرپرست قانونی خود آگاهانه خانه را ترک می‌کند و معمولاً بدون واسطه به خانه باز نمی‌گردد (آندرس‌لمی^۱ و همکاران، ۲۰۰۵). در DSM-IV فرار جزو اختلالات رفتاری و زیر عنوان پرخاشگری نارس اجتماعی^۲ طبقه‌بندی شده است. پدیده فرار از خانه اگر چه در نگاه اول یک اقدام شخصی است؛ نتایج و پیامدهای مرتبط با آن منجر به تبدیل آن به یک آسیب اجتماعی شده است.

برای فرار علل درون فردی و میان فردی متعددی تصور می‌شود. طبق نظر شارلین^۳ و مورباراک^۴ (۱۹۹۲) انگیزه‌های دختران فراری را می‌توان به طور کلی در دو عنوان «فرار از» و «فرار به» خلاصه کرد. «فرار از» شامل دخترانی می‌شود که تعارضات میان فردی و مشکلات خانوادگی را در خانه تجربه می‌کنند و فاقد مهارت‌های لازم برای رویارویی و حل این مسایل

1. Andres-Lemay

2. Social immature aggression

3. Sharlin

4. Mor-Barak

هستند. آنها معمولاً خشم شدیدی را نسبت به یک یا بیشتر اعضای خانواده خود احساس می‌کنند و قادر به برخورد صحیح با این هیجان نیستند. این دختران فرار می‌کنند چون به حد نهایی توانایی خود برای تحمل شرایط خانه رسیده‌اند. دختران گروه «فرار به» به سوی افراد یا مکان‌هایی فرار می‌کنند که امکان انجام فعالیت‌های ممنوع شده در خانه را (مانند سوء مصرف مواد و روابط جنسی) برای آنها فراهم می‌کنند. فرار به هر دلیلی که باشد، زمینه را برای انواع رفتارهای پرخطر مانند اعتیاد و سوء مصرف (تامپسون^۱ و همکاران، ۲۰۰۳)، ترک مدرسه (ویتبک^۲ و جانسن^۳، ۲۰۰۶)، آزار جنسی (سالیوان^۴ و ناتسون^۵، ۲۰۰۰؛ تایلر^۶ و کاوس^۷، ۲۰۰۴؛ تایلر و همکاران، ۲۰۰۴؛ ساویس^۸ و ادنبرگ^۹، ۲۰۱۰)، بارداری ناخواسته و سقط جنین (روزنتال^{۱۰} و همکاران، ۲۰۰۶؛ ساویس و ادنبرگ، ۲۰۱۰)، خشونت و پرخاش (ریبریو^{۱۱}، ۲۰۰۸) و اقدام به خودکشی (فارو^{۱۲} و همکاران، ۱۹۹۲) فراهم می‌سازد. نمرات دختران فراری در مشکلات میان فردی و اضطراب نیز بالاتر از دختران غیر فراری گزارش شده است (احدی و لطفی، ۱۳۸۶). به اعتقاد برخی پژوهشگران مانند هاسکت^{۱۳} و همکاران (۲۰۱۲) و حسینی و جمشیدی (۱۳۹۳)، اغلب نوجوانان وقتی که تحت تنیدگی زیاد قرار می‌گیرند، احساس فقدان مهارت‌ها و تدابیر مشخص برای بیان هیجان‌ها و مقابله با استرس‌ها را دارند؛ در نتیجه ارتباط سازنده با دیگر اعضای خانواده برای حل چالش‌ها ضعیف می‌شود و بنابراین در مواجهه با دشواری‌ها از راهبرد فرار از خانه استفاده می‌کنند. بررسی‌ها نشان داده‌اند که توانمند بودن

-
1. Thompson
 2. Whitbeck
 3. Johnson
 4. Sullivan
 5. Knutson
 6. Tyler
 7. Cauce
 8. Saewyc
 9. Edinburgh
 10. Rosenthal
 11. Ribeiro
 12. Farrow
 13. Haskett

افراد از نظر هیجانی، روبه‌رو شدن آنها را با چالش‌های زندگی آسان می‌کند (کینگ^۱ و امونز^۲، ۱۹۹۰؛ هاسکت و همکاران، ۲۰۱۲). به اعتقاد ادلین^۳ و همکاران (۲۰۰۰) سلامت روان شامل چند بعد است که یکی از آنها سلامت هیجانی^۴ است. سلامت هیجانی به درک هیجان‌ها و مقابله با مسایلی که از زندگی روزمره نشأت گرفته، نیاز دارد. یک فرد دارای سلامت هیجانی قادر است احساسات خود را تشخیص دهد و به سبک مناسب آنها را ابراز نماید، برای روبرو شدن با نیازهای هیجانی‌اش تلاش کند و مسئول رفتارش باشد.

افراد توانمند از نظر هیجانی در رویارویی با هر آنچه آزار دهنده است، احساس‌های خود را تشخیص می‌دهند، مفاهیم ضمنی آن را درک می‌کنند و به گونه مؤثرتری حالت‌های هیجانی خود را برای دیگران بیان می‌کنند. این افراد در مقایسه با افرادی که مهارت و توانایی ابراز مناسب هیجان‌های خود را ندارند، در کنار آمدن با تجربه‌های منفی از موفقیت بیشتری برخوردارند و سازگاری مناسب‌تری را در ارتباط با محیط و دیگران نشان می‌دهند (گلمن^۵، ۱۹۹۵؛ ولد^۶ و همکاران، ۲۰۱۲). فرض می‌شود که تلاش‌های ناکام مانده افراد در ابراز احساساتشان سبب گزارش فهرست‌های بلند بالایی از شکایت‌ها و مهم پنداشتن جزئیات بی‌اهمیت اتفاق‌هایی که معمولاً باعث بروز هیجان نمی‌شوند، می‌گردد؛ هر چند کارکرد نابهنجار بدن، گرایش به رفتارهای تکانشی، ناراحتی و یا اجتناب از روابط اجتماعی و ضعف در مراقبت از خود نیز می‌تواند در این امر مؤثر باشد (لن^۷ و همکاران، ۱۹۹۶).

برای نحوه ابراز هیجان سه سبک معرفی شده است. سبک ابراز‌گری هیجانی^۸ که به نمایش بیرونی هیجان بدون توجه به ارزش (مثبت یا منفی) یا روش (چهره‌ای، کلامی و حالت

-
1. King
 2. Emmons
 3. Edlin
 4. Emotional health
 5. Goleman
 6. Veld
 7. Lane
 8. Emotional expressiveness

بدنی) گفته می‌شود (کرینگ^۱ و همکاران، ۱۹۹۴). سبک کنترل هیجانی^۲ که گرایش به بازداری در ابراز پاسخ‌های هیجانی است. معمولاً برای این سبک چهار ساختار مستقل به شکل‌های بازداری هیجانی^۳ (یا تمایل به بازداری و سرکوب هیجان تجربه شده)، نشخوار^۴ (یا تکرار ذهنی رویدادهای هیجانی ناراحت کننده)، کنترل پرخاشگری^۵ و کنترل خوش‌خیم^۶ (کنترل تکانه‌های آشفته کننده در طی انجام کار) عنوان می‌شود (راجر^۷ و نجاریان^۸، ۱۹۸۹). نهایتاً سبک دوسوگرایی در ابراز‌گری هیجانی^۹ که به صورت گرایش به ابراز هیجان داشتن ولی ناتوان از ابراز آن بودن، ابراز هیجان بدون تمایل واقعی و یا ابراز کردن و سپس پشیمان شدن از ابراز تعریف شده است (کینگ و امونز، ۱۹۹۰). دوسوگرایی در ابراز هیجان ممکن است به عنوان یک صفت هیجانی به کار رود که در کنار گرایش‌های جهانی یا قوانین نمایش فرهنگی روی تجربه هیجان تأثیر می‌گذارد (کینگ، ۱۹۹۸). بعضی افراد هیجان‌هایشان را آزادانه و ظاهراً بدون نگرانی از پیامدهای آن ابراز می‌کنند ولی برخی دیگر در انتقال حالت‌های هیجانی خود محافظه کار هستند (امونز و کلبی^{۱۰}، ۱۹۹۵). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که دوسوگرایی در ابراز‌گری با ابراز‌گری همبستگی منفی دارد (کینگ و امونز، ۱۹۹۰؛ کینگ، ۱۹۹۸) و به بازداری و نشخوار در ابراز هیجان منجر می‌شود (کینگ و همکاران، ۱۹۹۲؛ کوینتون^{۱۱} و واگنر^{۱۲}، ۲۰۰۵). دوسوگرایی در ابراز هیجان بهترین نشانه ابراز‌گری پایین و تعارض بالاست. تجربه تعارض، علاوه بر پیامدهای زیست‌شناختی و روانشناختی پیامدهای

-
1. Kring
 2. Emotional control
 3. emotional inhibition
 4. rumination
 5. aggression control
 6. benign control
 7. Roger
 8. Najarian
 9. Ambivalence over emotional expressiveness
 10. Colby
 11. Quinton
 12. Wagner

میان فردی قابل ملاحظه‌ای نیز دارد که البته تمامی این پیامدها با یکدیگر ارتباط متقابل دارند (کینگ و امونز، ۱۹۹۰).

روند رو به افزایش تعداد دختران فراری و خطرات متعددی که این گروه را تهدید می‌کند، اهمیت تلاش برای فهم فرآیندهای درگیر در این پدیده را افزون می‌سازد. با توجه به کاهش سن فرار از خانه در ایران (صابری و همکاران، ۱۳۸۹؛ توبایی و همکاران، ۲۰۱۲) شناسایی هر چه بیشتر عوامل زمینه‌ساز فرار و نیز تفاوت‌های فردی این گروه با دیگران ضروری است. پژوهش حاضر همسو با پژوهش‌های دیگر در این زمینه، به مقایسه این افراد با هم‌تایان بهنجارشان از منظر سبک‌های ابراز هیجان می‌پردازد.

روش

این پژوهش با توجه به گروه‌ها و متغیرهای موجود در قالب طرح‌های علی مقایسه‌ای انجام شد. در این پژوهش دو گروه آزمودنی شامل دختران فراری و دختران بهنجار شرکت داشتند. ابتدا براساس شیوه نمونه‌گیری در دسترس ۵۰ نفر از دختران فراری ساکن در مراکز نگهداری سازمان بهزیستی استان‌های زنجان، قم و البرز انتخاب شدند. در مرحله بعد از مراکز آموزشی استان‌های مذکور ۵۰ نفر از دختران بهنجار که بر اساس متغیرهای هوش، طبقه اجتماعی/اقتصادی و سطح تحصیلات با گروه اول مورد هم‌تاسازی قرار گرفته بودند، به عنوان گروه مقایسه انتخاب شدند.

در انتخاب شرکت‌کننده‌ها، معیارهای ورود زیر در نظر گرفته شد؛ دامنه سنی ۱۵ تا ۲۵ سال، عدم وجود بیماری‌های جسمانی، مشکوک نبودن شرکت‌کننده‌ها به عقب ماندگی ذهنی، راست دست بودن شرکت‌کننده‌ها، نداشتن فامیل درجه اول مبتلا به اختلال اسکیزوفرنی و دوقطبی و اولین سابقه فرار از خانه برای گروه دختران فراری. علاوه بر این، افراد بهنجار افرادی بودند که بر اساس گزارش شخصی و مصاحبه بالینی سابقه مراجعه به روانپزشک یا روانشناس نداشتند و به اختلال روانشناختی خاصی مبتلا نبودند.

ابزارهای پژوهش

الف) پرسشنامه خصوصیات جمعیت‌شناختی و ملاک‌های ورود آزمودنی‌ها
این پرسشنامه یک ابزار محقق ساخته بود که از طریق آن اطلاعات توصیفی، خصوصیات جمعیت‌شناختی و ملاک‌های ورودی آزمودنی‌ها مورد بررسی قرار می‌گرفت.

ب) پرسشنامه‌ی ابرازگری هیجانی (EEQ)^۱

کینگ و امونز (۱۹۹۰) به منظور بررسی اهمیت نقش ابراز هیجان در سلامت، این پرسشنامه را طراحی نمودند. پرسشنامه ابرازگری هیجانی دارای ۱۶ ماده و سه خرده‌مقیاس می‌باشد. مواد ۱ تا ۷ آن مربوط به زیرمقیاس ابراز هیجان مثبت، مواد ۸ تا ۱۲ آن مربوط به زیرمقیاس ابراز صمیمیت و مواد ۱۳ تا ۱۶ آن مربوط به زیرمقیاس ابراز هیجان منفی است. رفیعی‌نیا (۱۳۸۰) اعتبار این مقیاس را با استفاده از روش همسانی درونی بررسی کرده و ضریب آلفای کرونباخ را برای کل مقیاس و خرده‌مقیاس‌های ابراز هیجان مثبت، ابراز صمیمیت و ابراز هیجان منفی به ترتیب ۰/۶۸، ۰/۶۵، ۰/۵۹ و ۰/۶۸ به دست آورده است. کینگ و امونز ضریب آلفای کرونباخ را برای کل مقیاس و خرده‌مقیاس‌های ذکر شده، به ترتیب ۰/۷۰، ۰/۷۴، ۰/۶۳ و ۰/۶۷ عنوان کردند و به منظور بررسی روایی همگرا، بین نمرات پرسشنامه ابرازگری هیجانی و پرسشنامه شخصیت چند بعدی^۲ و مقیاس عاطفه‌ی مثبت برودرن^۳ همبستگی مثبت یافتند.

ج) پرسشنامه‌ی کنترل هیجانی (ECQ)^۴

راجر و نشوور (۱۹۸۷) ساختار اولیه پرسشنامه‌ی کنترل هیجانی را تنظیم و راجر و نجاریان (۱۹۸۹) این پرسشنامه را مورد تجدید نظر قرار دادند. در پژوهش حاضر از پرسشنامه‌ی تجدید نظر شده استفاده شده است. پرسشنامه‌ی مذکور دارای ۵۶ ماده و چهار خرده‌مقیاس بازداری

1. Emotional Expressiveness Questionnaire
2. Multidimensional Personality Questionnaire
3. Braudburn Positive Affect Scale
4. Emotional Control Questionnaire

هیجانی، کنترل پرخاشگری، نشخوار و کنترل خوش‌خیم می‌باشد. هر خرده‌مقیاس ۱۴ ماده دارد که به صورت ۰ و ۱ نمره‌گذاری می‌شود. بنابراین، نمره یک فرد در هر خرده‌مقیاس از صفر تا ۱۴ و در کل مقیاس از صفر تا ۵۶ متغیر خواهد بود. رفیعی‌نیا (۱۳۸۰) ضریب آلفای کرونباخ را برای کل مقیاس و خرده‌مقیاس‌های بازداری هیجانی، کنترل پرخاشگری، نشخوار و کنترل خوش‌خیم به ترتیب ۰/۶۸، ۰/۷۰، ۰/۷۶، ۰/۷۷ و ۰/۵۸ به دست آورده است. راجر و نجاریان همسانی درونی پرسشنامه کنترل هیجانی را برای خرده‌مقیاس‌های بازداری هیجانی، کنترل پرخاشگری، نشخوار و کنترل خوش‌خیم به ترتیب ۰/۷۷، ۰/۸۱، ۰/۸۶ و ۰/۷۹ گزارش کردند. همچنین در پژوهش آن‌ها خرده‌مقیاس نشخوار با عامل نوزز‌گرایی پرسشنامه شخصیتی آیزنک (EPQ)^۱ همبستگی مثبت معنادار، خرده‌مقیاس کنترل پرخاشگری با پرسشنامه خصومت باس-دورکی^۲ همبستگی منفی معنادار، خرده‌مقیاس بازداری هیجانی با عامل برون‌گردی پرسشنامه شخصیتی آیزنک همبستگی منفی معنادار و خرده‌مقیاس کنترل خوش‌خیم با عامل سایکوز‌گرایی پرسشنامه شخصیتی آیزنک همبستگی منفی معنادار داشت.

د) پرسشنامه دوسوگرایی در ابراز هیجانی (AEQ)^۳

این مقیاس توسط کینگ و امونز (۱۹۹۰) به منظور بررسی اهمیت نقش دوسوگرایی در ابرازگری هیجانی در سلامت، طراحی شده است. این مقیاس دارای ۲۸ ماده می‌باشد که مواد ۱ تا ۱۶ آن مربوط به دوسوگرایی در ابراز هیجان مثبت و مواد ۱۷ تا ۲۸ آن مربوط به دوسوگرایی در ابراز استحقاق است. دامنه پاسخ به هر ماده ۵ درجه و از هرگز تا همیشه متغیر است، روش نمره‌گذاری آن به شیوه لیکرت است. به پاسخ هرگز نمره ۱ و به پاسخ همیشه نمره ۵ تعلق می‌گیرد. هیچ ماده معکوسی وجود ندارد، بنابراین شیوه نمره‌گذاری در کل مقیاس یکسان و نمره کل فرد از ۲۸ تا ۱۴۰ متغیر است. رفیعی‌نیا (۱۳۸۰) ضریب آلفای کرونباخ را برای کل

1. Eysenck Personality Questionnaire (EPQ)

2. Buss-Durkee Hostility Inventory

3. Ambivalence Over Emotional Expressiveness Questionnaire

مقیاس و خرده مقیاس‌های دوسو‌گرایی در ابراز هیجان مثبت و دوسو‌گرایی در ابراز استحقاق به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۸۳ و ۰/۷۷ به دست آورده است. کینگ و امونز ضریب آلفای کرانباخ مقیاس و خرده مقیاس‌های ذکر شده را به ترتیب ۰/۸۹، ۰/۸۷ و ۰/۷۷ یافتند. کینگ و امونز ضمن ارزیابی روایی هم‌گرای پرسشنامه AEQ، بین نمره‌ها در AEQ و مقیاس دوسو‌گرایی شدید رالین^۱ و پرسشنامه افسردگی بک^۲ همبستگی مثبت معنادار یافتند.

شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها

همان‌طور که ذکر گردید پس از انتخاب آزمودنی‌ها به شیوه تصادفی، پژوهشگر پس از کسب رضایت و توضیح فرآیند پژوهش، پرسشنامه‌ها را بین آنها توزیع می‌کرد. در طول پاسخ آزمودنی‌ها پژوهشگر حضور فعال داشت تا از بروز پاسخ‌های تصادفی جلوگیری نماید و در صورت لزوم به پرسش‌های آزمودنی‌ها پاسخ دهد. پس از جمع‌آوری اطلاعات، داده‌ها توسط برنامه SPSS-18 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. برای بررسی آماری علاوه بر آمار توصیفی از تحلیل واریانس چند متغیری استفاده شد.

یافته‌ها

به منظور مقایسه دو گروه آزمودنی در فرآیندهای کنترل هیجانی، ابراز‌گری هیجانی و دوسو‌گرایی در ابراز هیجانی، از تحلیل واریانس چندمتغیری استفاده شد. نتیجه آزمون M باکس ($F(45, 31550) = 1/01; P > 0/01$) نشان داد که ماتریس کواریانس متغیرهای وابسته در گروه‌ها همسان است و می‌توان از تحلیل واریانس چندمتغیری استفاده نمود. نتیجه آزمون چند متغیری لامبدا^۳ ($F(9, 90) = 8/42; P < 0/001$) معنادار بود. معنادار بودن این آزمون نشان می‌دهد که در فرآیندهای کنترل هیجانی، ابراز‌گری هیجانی و دوسو‌گرایی در

1. Raulin Intense Ambivalence Scale

2. Beck Depression Inventory

3. Wilks' Lambda

ابراز هیجانی بین گروه دختران فراری و بهنجار تفاوت معنادار وجود دارد، ولی این معناداری مشخص نمی‌کند که دو گروه در کدام ابعاد و مؤلفه‌ها با همدیگر تفاوت دارند. برای این منظور تحلیل واریانس یک راهه انجام شد. در جدول ۱ مقادیر F تحلیل‌های واریانس، میانگین و انحراف استاندارد فرآیندهای کنترل هیجانی، ابرازگری هیجانی و دوسوگرایی در ابراز هیجانی قید شده است.

جدول ۱. میانگین و انحراف استاندارد مؤلفه‌های کنترل هیجانی، ابرازگری هیجانی و دوسوگرایی در

ابراز هیجانی و نتایج تحلیل واریانس برای مقایسه دختران فراری و بهنجار

متغیر	مؤلفه	گروه	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	F, df=(۱/۹۸)
	بازداری هیجانی	دختران فراری	۵۰	۱۸/۵۰	۲/۸۱	***۱۳/۰۰
		دختران بهنجار	۵۰	۲۰/۳۶	۲/۳۳	
	کنترل پرخاشگری	دختران فراری	۵۰	۲۰/۳۶	۳/۵۷	**۹/۸۷
		دختران بهنجار	۵۰	۲۲/۱۲	۳/۷۱	
	نشخوار	دختران فراری	۵۰	۱۷/۹۰	۲/۲۱	***۱۷/۶۵
		دختران بهنجار	۵۰	۲۰/۰۴	۳/۶۷	
	کنترل خوش خیم	دختران فراری	۵۰	۲۰/۲۸	۲/۷۴	۲/۱۱
		دختران بهنجار	۵۰	۲۰/۹۴	۲/۶۶	
	ابراز هیجان مثبت	دختران فراری	۵۰	۱۹/۲۸	۶/۲۴	**۹/۹۴

کنترل هیجانی

ابرازگری هیجانی

	۵/۳۲	۲۲/۹۴	۵۰	دختران بهنجار		
	۳/۶۰	۱۴/۰۸	۵۰	دختران فراری	ابراز صمیمیت	
***۲۲/۱۶	۳/۸۷	۱۷/۶۰	۵۰	دختران بهنجار		
	۳/۰۸	۱۲/۵۶	۵۰	دختران فراری	ابراز هیجان منفی	
**۷/۸۵	۳/۶۷	۱۴/۴۶	۵۰	دختران بهنجار		
	۱۱/۲۸	۵۱/۸۴	۵۰	دختران فراری	دوسو گرایی در ابراز هیجان مثبت	دوسو گرایی در ابراز گری هیجان
***۱۲/۸۰	۱۱/۴۶	۴۳/۷۰	۵۰	دختران بهنجار		
	۵/۴۵	۴۱/۲۰	۵۰	دختران فراری	دوسو گرایی در ابراز استحقاق	
***۱۳/۶۹	۹/۷۳	۳۵/۳۶	۵۰	دختران بهنجار		

*** $P < 0.001$ ** $P \leq 0.01$ * $P \leq 0.05$

نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد که در مؤلفه‌های بازداری هیجانی، کنترل پرخاشگری و نشخوار از سبک کنترل هیجانی تفاوت معناداری بین دختران فراری و بهنجار وجود دارد و در هر سه مؤلفه میانگین نمرات دختران بهنجار بیشتر از دختران فراری است. در مؤلفه کنترل خوش‌خیم این سبک تفاوت معناداری بین دو گروه مشاهده نشد. در هر سه مؤلفه ابراز هیجان مثبت، ابراز صمیمیت و ابراز هیجان منفی سبک ابرازگری هیجانی بین دو گروه تفاوت معنادار وجود داشت و دختران بهنجار در مقایسه با دختران فراری نمرات بالاتری کسب نمودند. همچنین در هر دو مؤلفه دوسو گرایی در ابراز هیجان مثبت و دوسو گرایی در ابراز استحقاق از

سبک دوسوگرایی در ابراز هیجان، گروه دختران فراری نمرات بالاتری در مقایسه با دختران بهنجار کسب نمودند.

بحث

فرار از خانه به عنوان یک پدیده در هر کشوری اعم از توسعه نیافته یا در حال توسعه رخ می‌دهد که بروز آن در میان کودکان و نوجوانان به‌ویژه دختران به دلیل خصوصیات این قشر از حساسیت مضاعفی برخوردار است. به جهت پیامدهای حاصل از فرار، این پدیده در مقوله آسیب‌های اجتماعی قرار داده می‌شود که خود زمینه‌ساز بسیاری از آسیب‌های دیگر از جمله اعتیاد، فحشا، تکدی و ... هم می‌گردد. در راستای شناخت هر چه بیشتر عوامل مربوط به فرار، پژوهش حاضر با هدف مقایسه کنترل هیجانی، ابرازگری هیجانی و دوسوگرایی در ابراز هیجان در دختران فراری و هم‌تایان بهنجارشان شکل گرفت.

یافته‌های پژوهش نشان داد که در سه مؤلفه از سبک کنترل هیجانی و نیز در تمام مؤلفه‌های سبک ابرازگری هیجانی دختران عادی به‌طور معناداری میانگین نمرات بالاتری را نسبت به گروه دختران فراری از خانه به‌دست آوردند. دختران فراری در تمام مؤلفه‌های دوسوگرایی در ابراز هیجان از دختران عادی هم‌تایشان به‌طور معناداری بالاتر بودند.

همان‌گونه که گروس^۱ و لونسون^۲ (۱۹۹۷) اشاره کرده‌اند بیش از نیمی از اختلال‌های مربوط به محور I و همه اختلال‌های شخصیتی محور II در DSM IV شامل برخی بدنظمی‌های هیجانی مانند پاسخ‌های هیجانی نامناسب و یا ابراز هیجان به شکل افراطی هستند. نظم هیجانی به فراخوانی افکار یا رفتارهایی اطلاق می‌شود که بر این موضوع که افراد چه هیجانی را در چه زمانی داشته باشند و چگونه آن هیجان‌ها را تجربه یا ابراز کنند، تأثیر می‌گذارد. یک شکل از نظم هیجانی، سبک ابراز هیجان است (ریچارد^۳ و گروس، ۲۰۰۰). کنترل هیجان تحت

1. Gross

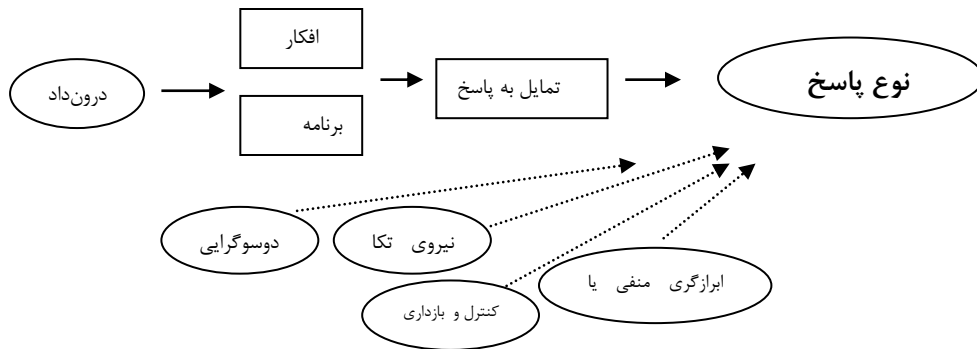
2. Levenson

3. Richards

ساختارهای گوناگونی مطرح شده است. سه ساختار مهار^۱، محدودیت^۲ و سرکوبی^۳ به عنوان انواع کنترل مطرح شده‌اند. فرض بر این است که حالت تدافعی و سرکوبگرانه^۴، یک شیوه مقابله با اطلاعات تهدید کننده و بازداری ناهشیار آنها است؛ ولی محدودیت و مهار، بازداری هشیارانه را در بر می‌گیرد. بازداری هیجان‌های مختلف و شیوه‌های بازداری در افراد متفاوت است. علاوه بر تفاوت‌های فردی، ماهیت زمینه اجتماعی و فرهنگی نیز روی بازداری ابراز هیجان تأثیر می‌گذارد. از میان مؤلفه‌های سبک کنترل هیجان، تنها بازداری هیجانی در مقایسه با دیگر مؤلفه‌ها به افزایش برانگیختگی‌های فیزیولوژیکی و رفتاری منجر می‌شود که این برانگیختگی‌ها ممکن مشکلات میان فردی ایجاد نماید (کینگ و همکاران، ۱۹۹۲).

شکل زیر الگویی را نشان می‌دهد که به عنوان چهارچوبی برای فهم تفاوت‌های فردی در رفتاری که به دنبال تجربه هیجان ایجاد می‌شود، به کار می‌رود. طبق این الگو، هیجان وقتی رخ می‌دهد که درون‌دادهای درونی و بیرونی به شیوه‌ای پردازش می‌شوند که یک برنامه هیجان مانند خشم به کار بیفتند. به محض به کار افتادن برنامه هیجان، تمایل به پاسخ دادن شامل تغییرات و برانگیختگی‌های فیزیولوژیکی، افکار و احساسات ذهنی و تکانه‌های رفتاری ایجاد می‌شود که فرد را برای پاسخ سازش یافته یا سازش نیافتده به چالش‌ها و یا فرصت‌های محیطی آماده می‌کند (گروس و جان^۵، ۱۹۹۷).

-
1. restraint
 2. constraint
 3. repression
 4. repressive-defensive
 5. John



شکل ۱. روابط فرض شده بین یک الگوی هیجان / تولید رفتار

البته تفاوت‌های فردی ممکن است در چندین مرحله از فرآیند بالا رخ دهد. نخست اینکه، تجارب افراد به طور گسترده‌ای در هر روز تغییر می‌کند، در نتیجه درون‌دادهای متفاوت بسیار زیادی برای برنامه‌های هیجان آنها فراهم می‌شود. دوم، این درون‌دادهای متفاوت، ممکن است به وسیله افکار یا شیوه ارزیابی فرد، کم یا زیاد شوند. سوم، بررسی خلق نشان می‌دهد که تفاوت‌های فردی مهمی هم در آستانه فعالیت برنامه‌های هیجان و هم به دنبال آن، در تمایل به پاسخ دادن به شیوه مختلف وجود دارد و چهارم، ممکن است تفاوت‌های فردی مهمی در تعدیل‌کنندگی در برون‌دادها باشد که تفاوت‌ها در این است که چگونه هر تمایل به پاسخ دادن به شیوه مختلف، به رفتارهای مختلف تبدیل می‌شود (گروس و جان، ۱۹۹۷). افراد به هر دلیلی ممکن است گرایش‌های پاسخ خود را تعدیل کنند. از این رو، در پاسخ به اینکه چگونه (و با چه شدتی) به دنبال تجربه هیجان، گرایش‌های پاسخ به طور رفتاری ابراز می‌شوند، می‌توان ذکر کرد که چنین تعدیلی ممکن است برای وفق دادن رفتار با قوانین فرهنگی و یا به دلایل شخصی (عدم تمایل به ضعیف به نظر رسیدن به خاطر پذیرش قوانین وضع شده از سوی والدین) صورت بگیرد.

زنان بیشتر از مردان هیجان‌هایشان را بروز می‌دهند و نسبت به مردان ابراز‌گری مثبت، ابراز‌گری منفی و شدت هیجانی بیشتری را گزارش می‌کنند. زنان به دلیل هنجارهای فرهنگی نیاز دارند که هیجان را به دیگران ابراز کنند. بعضی هیجان‌های مثبت مانند لذت، عشق، عاطفه، گرمی و احساس تندرستی بیشتر به وسیله زنان گزارش می‌شود. تفاوت‌های جنسیتی در هیجان‌های مثبت بیشتر در موقعیت‌هایی مانند روابط میان فردی دوستانه و فاقد تنش آشکار می‌شود. البته در شرایط تنش برخی هیجان‌های منفی مانند آشفتگی، غم، تنفر، احساس آسیب‌پذیری، ترس، احساسات کمرویی و ملامت نیز بیشتر به وسیله زنان گزارش می‌شود. در این شرایط هر چه هیجان منفی تجربه شده شدیدتر باشد وقوع رفتار ناپخته بیشتر است (برودی^۱ و هال^۲، ۲۰۰۰؛ فیشر^۳ و همکاران، ۲۰۰۴). بنابراین هیجان‌ها در رفتار ظاهر می‌شوند و هر لحظه تعامل‌های اجتماعی و روابط میان فردی با اعضای خانواده و دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهند. توانایی موفق در نحوه ابراز مناسب آنها از مؤلفه‌های کنش سازگارانه افراد به حساب می‌آید (گروس و جان، ۱۹۹۷).

در ایران، برنامه‌های راهبردی جهت پیشگیری و درمان فرار از خانه در سه عنوان کلی راهبردهای فردی، راهبردهای خانواده و راهبردهای اجتماع در نظر گرفته می‌شوند؛ که هر عنوان شامل دو سطح، سطح پیشگیری و سطح مداخله می‌باشد (زاهدی اصل و همکاران، ۱۳۸۷). از نتایج پژوهش حاضر در سطح پیشگیری از مقوله‌های راهبردهای فردی و راهبردهای خانواده می‌توان استفاده کرد. بالا بردن سطح آگاهی و شناخت افراد در مورد هیجان‌ها و نحوه ابراز آنها، آموزش مهارت‌های خاص همچون هوش هیجانی و سبک‌های ابراز هیجان، آموزش تفاوت میان شیوه‌های حل مسأله هیجان‌مدار و مسأله‌مدار (راهبردهای فردی)، آموزش والدین برای برخورد مناسب با نیازهای هیجانی فرزندانشان (به‌ویژه دختران) که مانع شکل‌گیری سبک دوسوگرایی در آنها شود (راهبردهای خانواده) از موارد قابل توجه است.

1. Brody
2. Hall.J
3. Fisher

دسترسی نداشتن به آزمودنی‌های بیشتر و انتخاب آزمودنی‌ها از میان دختران از محدودیت‌های پژوهش حاضر به شمار می‌آیند. از آنجا که شناسایی عوامل زمینه‌ساز و تفاوت‌های فردی دختران فراری پیش‌زمینه تدوین و اجرای مداخلات گوناگون جهت اصلاح آنها و نهایتاً پیشگیری از این پدیده است؛ پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی در جهت تکمیل داده‌های پژوهش حاضر، بررسی متغیرهای مرتبط دیگر مانند هوش هیجانی، آلکسی‌تیمیا و فرآیندهای تنظیم شناختی و هیجانی این گروه افراد را نیز در نظر داشته باشند.

منابع فارسی

- احدی، ح. و لطفی، ف. (۱۳۸۶). ویژگی‌های شخصیتی دختران فراری و عادی. *روانشناسی کاربردی*، دوره ۱، شماره ۴، صفحات ۲۲-۱۴.
- حسینی، ف. و جمشیدی، ب. (۱۳۹۳). مقایسه راهبردهای مقابله‌ای دختران فراری و عادی. *فصلنامه دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی*، دوره ۱۵، شماره ۱، صفحات ۷۲-۶۲.
- رفیعی‌نیا، پ. (۱۳۸۰). رابطه سبک‌های ابراز هیجان با سلامت عمومی در دانشجویان. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی*، دانشگاه تربیت مدرس.
- زاهدی اصل، م؛ گلابی، ت؛ پزشک، س؛ پورموسی، م. و همکاران (۱۳۷۸). فرار از خانه در ایران. *اولین کنگره علمی اسلام و آسیب‌های اجتماعی*، تهران.
- صابری، م؛ مولوی، م؛ ملکوتی، ک؛ اسماعیلی، د؛ شاهرودی، ز؛ بحرینی، م. و همکاران (۱۳۸۹). فراوانی عوامل مرتبط با فرار از خانه در مراجعه‌کنندگان به مراکز پزشک قانونی در تهران. *فصلنامه پزشکی قانونی*، شماره ۱۶، صفحات ۲۰-۱۴.

منابع لاتین

- Andres-Lemay, V. J., Jamieson, E. and MacMillan, H. L. (2005). Child abuse, psychiatric disorder and running away in a community sample of women. *The Canadian Journal of Psychiatry*, 50, 684- 689.
- Brody, L.R. & Hall, J.A. (2000). *Gender, Emotion and Expression*. In: M. Lewis and J.M. Hawiland-Jones, *Handbook of Emotions* (2nd , pp. 338-349). New York: The Guilford Press .
- Edlin ,G., Gilanty, E. & Brown, K.M. (2000). *Health and Wellness* (6th), Sudbury: Jones and Bartler Publisher.
- Emmons, R.A. & Colby, P. M. (1995). Emotional Conflict and well being, Relation to Perceived Availability, Daily Utilization and Observer Reports of Social Support. *Journal of Personality and Social Psychology* , 65(5), 947-959.
- Farrow, J. A., Deisher, R.W., Brown, R., Kulig, J. W. and Kipke, M. D. (1992). Health and health needs of homeless and runaway youth. A position paper of the Society for Adolescent Medicine. *Journal of Adolescent Health*, 13(8): 717-726.
- Fisher, A.H., Mosquera, P.M.R., Vianen, A.E.M. & Manstead, A.S.R. (2004). Gender and Culture Differences in emotion. *Emotion*.4(1), 87-94.
- Goleman, D. (1995). *Emotional Intelligence*. New York: Bantam books.
- Gross, J.J. & John, O.P. (1997). Revealing feelings: Facets of emotional expressivity in self reports, peer ratings and behavior. *Journal of Personality and Social Psychology*, 72(2), 435-448.
- Gross, J.J. & Levenson, R.W. (1997). Hiding Feelings: The acute effects of inhibiting negative and positive emotion. *Journal of Abnormal Psychology*, 106(1), 95-103.
- Haskett, M.E., Stelter, R., Proffit, K., & Nice, R. (2012). Parent emotional expressiveness and children's self-regulation: Associations with abused children's school functioning. *Child Abuse & Neglect*, 36 (4), 296-307.
- King, L. A. (1998). Ambivalence over emotional expression and reading emotions in situations and faces. *Journal of Personality and Social Psychology*, 74(3),753-762 .
- King, L.A, Emmons, R.A. (1990). Conflict over emotional expression: Psychological and physical Correlates. *Journal of Personality and Social Psychology*, 58 (5), 864-877.
- King, L. A., Emmons, R. A., & Woodley, S. (1992). The structure of inhibition. *Journal of Research in Personality*, 26, 85-102.
- Kring, A. M., Smith, D. A., & Neale, J. M. (1994). Individual differences in dispositional expressiveness: Development and validation of Emotional Expressivity Scale. *Journal of Personality and Social Psychology*, 66, 934-949.
- Lane, R. D., Secrest, L., Rediel, R., Weldon, V., Kaszniak, A., & Schwartz, G.E. (1996). Impaired verbal and non - verbal emotion recognition in Alexithymia. *Psychosomatic Medicine* , 58 : 203 -210.
- Quinton, S., & Wagner, H.L. (2005). Alexithymia, ambivalence over emotional expression, and eating attitudes. *Personality and Individual Differences*, 38(5),1163-1173.

- Ribeiro, M. O. (2008). Street children and their relationship with the police. *International Nursing Review*, 55, 89-98.
- Richards, J.M. & Gross, J.J. (2000). Emotion regulation and Memory: The cognitive costs of keeping one's cool. *Journal of Personality and Social Psychology*, 79(3), 410- 424.
- Roger, D., & Najarian, B. (1989). The construction and validation of a new scale for measuring emotion control. *Personality and Individual Differences*, 10, 845- 853.
- Roger D, Nesselrover W. (1987). The construction and preliminary validation of a scale for measuring emotion control. *Personality and Individual Differences*, 8, 527-534.
- Rosenthal, D., Mallett, S., & Myers, P. (2006). Why do homeless young people leave home? Australian and New Zealand, *Journal of Public Health*, 30, 281-185.
- Saewyc, E.M., & Edinburg, L.D. (2010). Restoring Healthy Developmental Trajectories for Sexually Exploited Young Runaway Girls: Fostering Protective Factors and Reducing Risk Behaviors. *Journal of Adolescent Health*, 46 (2), 180-188.
- Sharlin, S.A., Mor-Barak, M. (1992). Runaway Girls in Distress: Motivation, Background and Personality. *Adolescence*, 27, 387. 404.
- Sullivan, P.M., Knutson, J.F. (2000). The Prevalence of Disabilities and Maltreatment among Runaway Children. *Child Abuse and Neglect*, 24, 1275-1288.
- Thompson, S.J., Kost, K.A., Pollio, D.E. (2003). Examining Risk Factors Associated with Family Reunification for Runaway Youth: Does Ethnicity Matter?. *Family Relations*, 52, 296-308.
- Toubaei, S., Nateghi, G., Dehbozorgi, G., & Esfahani, H.S. (2012). Demographic, Personality and Psychopathology Characteristics of the Runaway Girls in Social Emergency and Rehabilitation Centre of Shiraz, Iran. *Iranian Journal Psychiatry Behavioral Science*, 6 (1), 33-39.
- Tyler, K.A., Cauce, A.M. (2004). Perpetrators of Early Physical and Sexual Abuse Among Homeless and Runaway Adolescents. *Child Abuse and Neglect*, 26, 1261-1274.
- Tyler, K.A., Cauce, A.M., Whitbeck, L. (2004). Family Risk Factors and Prevalence of Dissociative Symptoms among Homeless and Runaway Youth. *Child Abuse and Neglect*, 28, 355-366.
- Veld, D.M.J., Walraven, J.M., & Weerth, C.D. (2012). The relation between emotion regulation strategies and physiological stress responses in middle childhood. *Psychoneuroendocrinology*, 37 (8), 1309-1319.
- Whitbeck LB, Johnson, K. (2006). Mental Disorders, Comorbidity, and Post runaway Arrests among Homeless and Runaway Adolescents. *Journal of Research on Adolescence*, 16, 379-402